

نقش شهید مدرس در تحولات مشروطیت

۳ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۵:۱۸

مشخص‌ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس، مدرس می‌باشد که اخیراً به‌عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شده است. شهرت مدرس بیشتر در این است که برای پول ارزشی قائل نیست. او در خانه ساده‌ای زندگی می‌کند که جز یک قالیچه، تعدادی کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می‌پوشد و مردیست فاضل. در ملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی، هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد

یکی از برجسته‌ترین چهره‌های مبارز سیاسی دوران رضاخان، آیه‌الله سید حسن مدرس است. علامه فقید مرحوم محمد قزوینی در یادداشت‌های خود در مجله یادگار چنین می‌نویسد:

«وکیل شجاع نطق و به اجراء مجلس شورای ملی که تا آخر عمر علناً و جهاداً با سلطنت پادشاه وقت، رضاشاه پهلوی مخالفت می‌کرد، در دهم آذر ۱۳۱۶ هجری شمسی مطابق با بیست و هشت رمضان سنه ۱۳۵۶ قمری در حبس "ترشیز خراسان" وفات یافت و مشهور چنان است که او را آن‌جا هلاک کردند نه به اجل طبیعی در گذشته باشد».[۱]

پس از تصویب قانون نظارت پنج تن از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس، مرحوم مدرس به‌عنوان یکی از سه نفری که توسط علمای نجف معرفی شدند به مجلس راه یافتند.

آن چه که در زندگی سیاسی مدرس، به چشم می‌خورد حمایت‌های وی از جنبش مشروطه‌خواهی است. همراهی وی با مشروطه اگرچه از آغاز این حرکت ارزشمند نبوده است، لکن بینش سیاسی بالا، قدرت تحلیل و مدیریت وی از آن‌جا معلوم می‌شود که در بین تمام علمای وقت به‌عنوان ناظر بر مصوبات مجلس شورای ملی، انتخاب می‌شود و به محض تکیه بر کرسی نظارت و ورود به مجلس با سخنان صریح و آتشین خود در چندین مورد نظر نمایندگان را به سمت خود تغییر داده و باعث کوتاه شدن دست بیگانگان این مملکت و به کرسی نشستن نظرات مستبدانه شاه می‌شود.

لذا نقش مدرس، در عملیاتی کردن نظریات و منویات مشروطه‌خواهان، بیشتر نمود پیدا می‌کند. آن چه که جالب توجه است این است که افراد بسیاری در اوائل راه مشروطه، این نهضت را همراهی می‌کردند، ولی غالباً با تطمیع و تهدید، خود را از صحنه کنار می‌کشیدند. اما مرحوم مدرس به نقل دوستان و دشمنان، داخلی و خارجی، شخصیت غیرقابل نفوذی داشت.

دکتر میلیسپو، مستشار آمریکایی و رئیس خزانه‌داری که در سال ۱۳۰۱ استخدام دولت ایران بوده پس از خاتمه خدمتش در ایران در کتاب خود (که در نیویورک ۱۹۲۵ چاپ شد) می‌نویسد:

«مشخص‌ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس، مدرس می‌باشد که اخیراً به‌عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شده است. شهرت مدرس بیشتر در این است که برای پول ارزشی قائل نیست. او در خانه ساده‌ای زندگی می‌کند که جز یک قالیچه، تعدادی

کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می پوشد و مردیست فاضل. در ملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی، هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد».[۲]

این در حالی است که برخی جانب و مزدوران داخلی آن ها سعی در تخریب چهره اجتماعی سیاسی مدرس دارند. از جمله القابی که بعدها مخالفین به این سید بزرگوار داده اند، لقب بازیگر است، که خواجه نوری در کتاب خود [۳] آورده است. البته در این میان بعضی افراد حق جو نیز که در ابتدا، با او مخالف بودند پس از مدتی و همراه وی شدند. [۴] از جمله آن ها سید محمدرضا فرزند حاج ابوالقاسم کردستانی معروف به میرزاده عشقی است که در مجلات و روزنامه های آن زمان اشعاری در موافقت و مخالفت با سیاستمداران از وی به جا مانده است. تمام این مخالفت ها حاکی از روحیه آزاداندیشی و حمایت مدرس از منویات مشروطه خواهان و به قدری از تخریب حکومت مستبدانه و تک محور، دفاع می کرد که بلافاصله پس از خلع قاجاریان از سلطنت و روی کار آمدن رضاخان (پهلوی) به مخالفت با وی پرداخت. حتی رحیم زاده صفوی به نمایندگی از سوی آیت الله مدرس و دربار قاجار به پاریس رفت تا احمدشاه را به بازگشت به ایران ترغیب نماید و طرح آنان را برای بازگشت پیروزمندانه شاره به کشور وی ارائه دهد. [۵]

تمام این حرکات نشانگر این مطلب است که مدرس با فهم عمیق خود متوجه شده بود، با برچیده شدن سلطنت قاجار که اندکی تسلیم خواسته های مشروطه خواهان شده بود و آمدن فرد مستبدی مثل رضاخان، دایره سیطره مجلس کم می شود و این، تقلیل اختیارات، موجب کنارگذاشتن علماء و به تبع آن، فراموش قانون نظارت (که مهم ترین خواسته مشروطه خواهان بود) می گردد. از این رو به تنهایی جلوی سردار سپه ایستادگی می کرد، تا جایی که لحظه ورود مدرس به مجلس هواداران رضاخان شعار «مرده باد مدرس» سر دادند و ایشان در حضور رضاخان شعار "زنده باد مدرس، مرده باد رضاخان" سر داد. رضاخان غضبناک گلوی مدرس را فشرد و فریاد برآورد «آخر تو از جان من چه می خواهی» و مدرس با لهجه اصفهانی گفت «می خواهم که تو نباشی» رضاخان با غضب به مدرس گفت «شما محکوم به اعدام هستید، شما را از بین خواهم برد».[۶]

از آن روز به بعد مدرس بارها هدف توهین، ضرب و شتم و حتی ترور قرار گرفت. لذا، وی را به "خواف" در منطقه کاشمر تبعید کردند، چون نقشه ترور مدرس، فقط باعث افزایش تلاش مدرس برای ریشه کن کردن رضاخان شده بود. و بالأخره در یکی از عصرهای ماه رمضان المبارک، پس از ۹ سال تبعید و تحمل مشقات، و رد کردن پیشنهادهای صلح رضاخان، به اجبار قبل از افطار به وی سم می خوراندند و با عمامه اش او را خفه می کنند. [۷]

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۵۴۱/نقشه-شهید-تحولات-مدرس-شهادت-نقشه-۲۰۵۴۱>